

## چگونه گفتارهای امپریالیست اوکرائین را دیدند؟

امروز جان کیری وزیر امور خارجه ایالت متحده امریکا و سرگی لاورف وزیر امور خارجه روسیه در لندن بر سر اوکرائین جلسه داشتند. این جلسه به تعقیب یکسلسله چنگ و دندان نشان دادنهای دیپلماتیک و تبلیغاتی و تهدیدیه تحریم اقتصادی صورت میگیرد. امپریالیست های اروپائی و امریکائی نتنهاجلسه G8 را در مسکو تحریم کردند بلکه روسیه را نیز از آن بیرون انداخته و G8 را به G7 زمان جنگ سرد برگرداندند. روسیه در مقابل، اقدام به مطالعه و الغای معاهده "ستارت" (معاهده محدود ساختن تولید سلاح استراتژیک که در زمان جنگ سرد بمسابقه تسلیحاتی معروف بود) را روی دست گرفت. دیروز شورای امنیت سازمان ملل ترتیب جلسه داده و تلاش کرد تا به چین نشان بدهد که موضع ممتنع او در رابطه با روسیه مطلوب خاطر امپریالیستهای امریکائی و اروپائی

### درباره این نوشته

این نوشته از مجموع یادداشت های رزمره اتفاقات سیاسی اوکرائین و پژوهش مختصری تهیه شده است. پژوهش مورد نظر عبارت از ترسیم حقیقی زمینه سیاسی و اقتصادی واقعات اخیر اوکرائین می باشد و نشان می دهد که کار چگونه به اینجا رسیده و بانکها به همیاری دستگاه اطلاعات امپریالیزم روسیه و امپریالیست های غربی چه نقشی را در اوکرائین بازی کرده اند.

نیست. برای منزوی ساختن روسیه، چین باید آنرا تغییر بدهد.

روسیه با فرستادن بمب افکنهایش به بلاروس به ورود ناوشکن امریکائی در بحیره سیاه پاسخ داد. بعد از ظهر امروز یک هواپیمای بدون سرنشین امریکائی که بسوی شبه جزایر کریمیا در حرکت بود از جانب نیرو های هوائی روسیه راه گیری شد. این در حالیکه اضلاع متحده امریکابه تیم عملیاتی فضای مجازی (CyberOperation) دستور ویژه "اجرای عملیات" را صادر کرده است. در پی این دستور تیم خرابکاران غیر رسمی تحت قیمومت فضای مجازی غرب به وب سایت ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه حمله کردند. به اینقسم تنش های داخل بلوک امپریالیستها پولاریزه میشود و رقابت

هابرسر نفوذ مناطق استراتژیک به تضادهای متضادهای به استقامت انتاگونیزم حرکت میکنند. این قطبی شدن بلوک امپریالیستهارسانه های جمعی، فضای مجازی وبهمانصورت نظرات وموضعگیری های روشنفکران بورژوازی رانیزباخودقطبی میسازد. رهبران خلق وپرچم (رویزیونیستهای کلاسیک) در اروپا این نظر را اشاعه میدهند که روسیه از امریکابهتر است، رویزیونیستهای مدرن که معمولا از طریق وب سایت جاسوسی "افغانستان آزاد" حرف میزنند این نظریه را اشاعه میدهند که "به زودی چشم مردم اوکراین به واقعیت های تلخ باز خواهند شد". این به آن معنی که تاهنوز مردم اوکراین حقایق تلخ زندگی تحت نظام سرمایرداری را احساس نمیکنند و باچشمان بسته در کنار سلسبیل در فردوس برین غنوده بودند. به اینصورت سوای وب سایت های مائویست های دنیا، آنچه در این روزها از رادیو، تلویزیون، انترنت، و دیگر وسایط ارتباط جمعی شنیده و دیده میشود آنچه که صاحب نظران ونظریه پردازان "غرب" و "شرق"، "مسلمان" و "مسیحی" می گویند همه وهمه یابنفع امپریالیست های اروپائی و امریکائی اندویابه طرفداری از امپریالیزم روسیه. در این نظرات خلق یعنی میلیون ها انسان تحت ستم و استثمار وحشیانه سرمایرداری در اوکراین هیچ وجود ندارند. و رویزیونیستهای مدرن افغانستان (ساواساما- ادامه دهندگان) آنها را اندرز میدهند که بطرفداری از غرب و در مخالفت بابخش وابسته طبقات حاکمه اوکراین به امپریالیزم روسیه، مخالفت کرده اند. روشنست که در ترکیب تظاهرات اوکراین یک بخش وسیعی از خرده بورژوازی شهری وحتى کارگران شرکت داشتندولی آنها به اندازه دانشمندان افغانستان در غرب عالم الارض، از دنیا باخبر و خبره نبودند و نمیدانستند که در غرب زندگی بهتری از پاکسازی تشناب ها و اماکن عمومی چیز دیگری در انتظار شان نیست.

وقتی ما با صد زبان متواضعانه میگوئیم که بدون "هژمونی پرولتاریا" (رهبری حزب کمونیست) هیچ تظاهرات، قیام وحتى جنگ مسلحانه قادر به گسیختن زنجیرهای اسارت مردم نیست، اینها، خواهر و مادروزن وبچه ما (سه نسل ما) را ببادفحش و ناسز میگیرند، نامهای ماراطی لیست مفصلی به دستگاه اطلاعات امپریالیست ها و مرتجعین گزارش میدهند، اما خودشان از تظاهراتی که بواسطه نیروهای سوسیال- شوینیست، فاشیست و وابسته- مزدور امپریالیزم برای افتاده امیدوارند که به نتایج غیر از آنچه برسند که برای آن سازمان داده شده بود! خیلی کودکانه خواهد بود اگر امیدوار باشیم که در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری بدون رهبری حزب کمونیست که مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم امر ثئوریک آنرا هدایت کند، حتی یک قیام ملی و مترقی خلق را به استقلال ملی- بورژوائی برساند. "رویزیونیست ها و اپورتونیست های تسلیم شده" سا و ساما- ادامه دهندگان "که برای شان همان ماجراجویی آوانتوریستی "چنداول" و کودتاچینی "بالاحصار" به "عمل قهرمانه تاریخی" تبدیل شده ذهن خلق وتوده های جوینده حقیقت انقلابی را به این بیراهه رهنمون میشوند که "ماجراجویی و آوانتوریزم، کودتاچینی ومغازله با امپریالیزم وسوسیال- امپریالیزم هم میتواند به آزادی برسد. وتظاهرات توده ای وابسته که سر در آخور امپریالیستهارند و در آنها رهبری طبقه کارگر و ثئوری های سوسیالیزم علمی (م.ل.م) خبری نیست، هم میتواند ناجی خلق و کشور باشد!". اما بگفته انگلس طبیعت سنگ محک

دیالکتیک است و جهان مادی تحت شرایط معین همان چیزی را به اثبات میرساند که تئوریهای سوسیالیزم علمی قبل از قبل آنرا بیان کرده اند.

### غارت خلق جواز شرعی دموکراسی بورژوائی است

اوکرائین کشوری است با تاریخ غنی و موقعیت جئو- استراتژیک مهم. اوکرائین قبل از انقلاب کبیر اکبری یکی از شهزاده "کنیاز" نشین های روسیه بشمار میرفت که به تزار روسیه خراج میداد. بعد از انقلاب کبیر اکتر اوکرائین، برای اولین بار در تاریخ به حیث یک ملت آزاد سوسیالیستی پایه عرصه وجود گذاشت. در این دوران سرزمین حاصلخیز اوکرائین و توده های کارگران نقش شان رابحیث یکی از محور های سوسیالیزم اتحادشوروی باز کردند. اوکرائین در جنگ دوم جهانی کاملاویران گردید و نیروهای فاشیست اوکرائین (اسلاف بندریست های کنونی) دوشادوش نیروهای فاشیزم هیتلری دست بکشتار کارگران یهود در اوکرائین، چکوسلواکیا و پولند زده و جنایات عظیمی را مرتکب گردید.

بعد از سقوط امپراطوری سوسیال- امپریالیزم اتحادشوروی، اوکرائین میتوانست سومین قدرت هسته وی جهان باشد. تعداد تسلیحات هسته وی اینکشور بیشتر از مجموع سلاح هسته وی فرانسه، انگلستان و چین بود. اوکرائین بعد از امضای معاهده سه جانبه (روسیه - اوکرائین - آمریکا) تمام تسلیحات هسته وی اشرابشمول موشکهای استراتژیک قاره پیما نابود کرد و پارلمان اوکرائین اعلان نمود که دموکراسی نیازی به سلاح ندارد و اوکرائین تعهد میکند که: نه سلاح هسته وی را بکار میبرد، نه آنرا تولید میکند و نه هم نگه میدارد.

طبقات حاکمه اوکرائین که همان رویونیست های سابق اتحادشوروی سوسیال- امپریالیستی اند، خلق اوکرائین را با این سخنان فریب میدادند که "دروازه های سعادت و خوشبختی های دموکراسی بر روی تان باز شده. دیگر لازم نیست که شما با معیار های منجمد سازنده زندگی کنید و دموکراسی شما آزادی کار، مهاجرت و فعالیت را در سطح کل جهان میدهد. (از متن سخنرانی لئونید کراوچوک- اولین رئیس جمهور اوکرائین- 1991). امیدیری نگذشت که خلق اوکرائین با حقیقت تلختر از زمان سلطه سوسیال- امپریالیزم روبرو گردیدند. و "دموکراسی بورژوائی" فقط زمینه کار و مهاجرت را برای دختران و زنان جوان اوکرائین بحیث کالای جنسی "به بازار های عرضه" کشورهای امپریالیستی غرب و حتی ترکیه و شیخ نشینهای عرب مهیا ساخت نه چیز بیشتر از آن. افرادی مانند ویکتور یانوکوویچ، یولیاتی موشینکو و بروکرات های اطراف شان بر اساس شرع (...) همین "دموکراسی" در پروسه خصوصی ساختن ملکیت های دولتی و بنگاه های مهم تولیدی "یکشبه به الیگارک های میلیونر" مبدل گردیدند. لیبرالیزم این دموکراسی که امروز در فرمیست هابه آیات مقدس تبدیل شده و از رهبران مرتد "اخگری" گرفته تا ملامهائی مانند محقق و علی امیری رابه احسن گویی کشانیده، در اوکرائین نشان داد که این انتخاب خلق را بی وقفه به جهنم فقر و ناداری فرو میبرد. طبقات حاکمه اوکرائین با عملی ساختن شعار آزادی کامل خرید و فروش یالیبرالیزه ساختن بازار املاک دولتی به قاپیدن دارای خلق پرداختند. فابریکه ها به ویژه صنایع سنگین، شرکت های بزرگ ترانسپورت، کشتی رانی، هواپیمائی، تعلیم و تربیه، توزیع

انرژی و... غیره که قسم‌احصول تراکم تاریخی نیروهای خلق از گذشته دور بودند در یک شب به شرکت های بزرگ و کنسرسیوم های وسیع خصوصی مبدل شدند. این رهنمای سریع که دارائی ملی را در ظرف یک شب از خلق اوکراین ربود و وابستگی بیشتر طبقات حاکمه به امپریالیسم روسیه و امپریالیست های غربی همراه بود.

روس هادرموردخصلت ملی اوکرائینی هاضرب المثلی دارند که میگویند "هر جاکه اوکرائینی هباشند، یهودهاگرسنه میمانند"، اربابان جدید اوکرائین در صدد بودند که گاز روسیه را با پول صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک جهانی (World Bank)، سرمایه گذارهای اتحادیه اروپا و امریکای خردند. اما بی خبر از آنکه "روباہ گیر" حیلہ گرترازروباہ است و مدیران صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سرمایه گذاران دیگر غربی ده هامتبه از دولت مردان اوکرائین "چالاک تر وزیرک تراند". امپریالیست های غربی که تجربه گرجستان را داشتند منتظر فرارسیدن اوضاعی بودند که بتوانند توده های ناراضی را به نفع خود به خیابان هابکشاند و از این طریق اوکرائین را کاملاً ببلعند. به همین دلیل آنهادرسال 2004-2005 به "اصطلاح انقلاب نارنجی" را برآه انداختند. انقلاب نارنجی سرآغاز حرکت شتاب آمیز اوکرائین بسوی بحران بی ثباتی اجتماعی اوکرائین بود. این "انقلاب" نتها محصول توطئه ها و تمهیدات امپریالیست های غربی بود، بلکه در اقتصاد پولاریزه شده اوکرائین نیز ریشه داشت. در این "انقلاب!" برای اولین بار غرب با روسیه بر سر اوکرائین روبرو شد و در این رویارویی غرب پیروز مندان میدان بدرآمده و یولیا تیموشینکو را بجای ویکتور یانوکوویچ براریکه قدرت نشانید. به تعقیب آن غرب آزادانه به پیشروی در اوکرائین پرداخت. و در سال 2005 معاهده "ساحه تجارت آزاد" DCFTA را با اوکرائین امضا کرد. بر طبق این معاهده اوکرائین آزادانه میتواند در اتحادیه اروپا کالایش را بفروشد و به همان صورت اتحادیه اروپا نیز میتواند آزادانه در اوکرائین تولیداتش را بفروشد. در فصل اول این معاهده الغای تعرفه های گمرکی آمده است. و آن به این معنی که هیچ یک از دو طرف نباید از صادرات و وارداتش مالیات گمرکی طلب کند. خوب تصور کنید "اوکرائین چه چیزی را میتواند تولید کند که در اروپای غربی بتواند بفروش برسد؟ و از مالیات صادراتی به اروپا معاف شود؟" و در مقابل تصور کنید که چه چیزی اروپای غربی در اوکرائین بازار ندارد؟ شامپاین فرانسه؟ ویسکی اسکاتلند؟ مرسدس بنز و آودی آلمان؟ مضاف بر آن صادرات و واردات 28 کشور اروپائی با یک کشور!

یولیاتیتموشینکو با مشاهده اینکه غرب از اوحمایه میکند و سیاست های لیبرالیزه ساختن بازار اوکرائین مورد تائید IMF و World Bank است، دست و دل باز با روسیه نیز معاهده تجارت گاز را امضا کرد تا از نظر سیاسی بین زیر ساخت قطبی شده اوکرائین تعادل برقرار سازد. این معاهده به ضرر اوکرائین بود زیرا طی معاهده قبلی اوکرائین گاز را از روسیه به قیمت زمان اتحاد شوروی میخرید و طی معاهده جدید اوکرائین بایستی آنرا به نرخ بازار بین المللی خریداری میکرد که تقریباً 5 برابر زمان سابق بود. این امر موجب شد که یولیاتیتموشینکو انتخابات سال 2010 ریاست جمهوری را به ویکتور یانوکویچ ببازد.

ویکتور یانوکویچ بعد از پیروزی اورا بجرم فسادزندان ساخت و حتی مورد اذیت و آزار فیزیکی قرار داد. آقای یانوکویچ رئیس جمهور جدید اگر چند طرفدار روسیه بود ولی وقتی که بقدرت رسید همان راه یولیاتیموشینکورا در پیش گرفت و مانند اوبسوی غرب روی آورد. و غرب که همیشه وقتی کسی با سیاست های " غارتگرانه دموکراسی" اش زاویه میگیرد، شمشیر " حقوق بشر" را بالا میبرد، در مورد اذیت و آزار فیزیکی یولیاتیموشینکو در زندان سکوت کرده و شمشیر حقوق بشرش را در غلاف نگه داشت.

یاکونویچ در ماه نوامبر 2013 با خواست های غرب به مخالفت برخاست و باقرضه 15 میلیاردی روسیه موافقت و قرارداد خرید گاز از روسیه را به قیمت یک سوم نرخ قبلی آن امضا نمود. از نظر غرب این دیگر فقط "بی وفائی" نه که یک "بدعت" غیر قابل عفو بود. قرضه 15 میلیارد دلاری از روسیه اگر برای هر کسی دیگر قابل تحمل باشد برای "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" قابل تحمل نبود. غرب بارها بطور غیر مستقیم به یانوکویچ گوشزد کرده که "هم در این اشیانه تخم بگذارو هم در آنجا قرقرت را بکن" اما آقای یانوکویچ این پیام رمز را ناشنیده گرفت.

### چرا تظاهرات بمثابه یک امر طبیعی سراسر اوکراین را در بر نگرفت؟

از جمله 137 میلیارد دلار مجموع بدهی های اوکراین، این کشور در سال جاری مبلغ 66 میلیارد دلار را باید پرداخت کند. از مجموع این 66 میلیارد 46 میلیارد آن تنهامربوط به کورپوراسیونهای خصوصی میباشد. بانک ملی اوکراین فقط اعتبار 15 میلیارد دلار را که مصرف دوماه ملی کشور است - در اختیار دارد. در ظرف 3 روز 7% از پول سرمایه دارانی که در اوکراین سرمایه گذاری کرده بودند از بانکها خارج شد. اوکراین به اندازه 6.5% میلیارد دلار را با خطر حفظ تعادل ارز خویش نگه داشته که حدود سه میلیارد آن به صندوق بین المللی پول تعلق دارد. با خارج شدن این پول از بانک ملی

Chart 1: FX Reserves



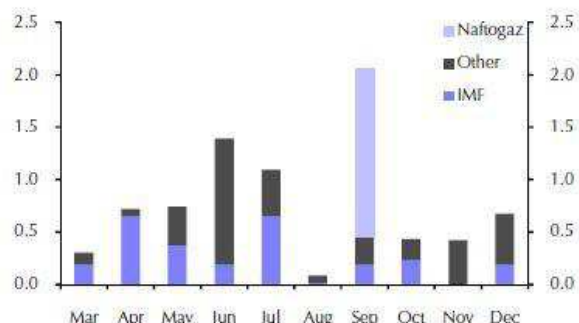
Sources – Thomson Datastream, Capital Economics

اوکراین، ورشکست شدن اوکراین یک امر حتمی بحساب میرود. اما این مشکل صادرکننده های کالا به اوکراین نیست، مشکل آنها اینست که اوکراین دیگر نمیتواند از آنها بخرد. درگراف اول در دست چپ می بینید که توان ورود کالا به اوکراین در اواسط سال 2013 از مرز 10% میگذرد و در ماه نوامبر و دسامبر سال 2014 به مرزهای 5% تقرب

میکند. معنی این عبارتست از بیکار شدن صدها هزار کارگری که در دکان ها، شرکت های ترانسپورت، مراکز بسته بندی، خدمات و... غیره میباشد. این امر دولت را مجبور میکند که بخاطر نجات خویش از نابودی دست به اقدام بزند و برای برقراری مجدد اعتبار شرکت های صادرکننده به اوکراین به پرداخت قروض آنها اقدام کند. دولت بالاچار باید هزاران هزار دیگر را از کار بیکار ساخته و به در بدهی

رهنمائی کندتاپول حقوق آنها را به طلبگاران خارجی اش بپردازد. درحالیکه اساسی ترین منبع ثروت (در) هرکشوری همان ارزش کاراست که نیروی کارگر تولید میکند.

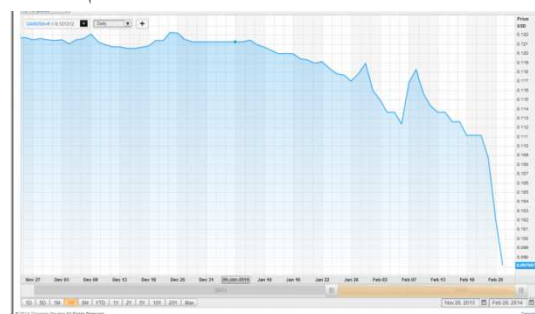
Chart 2: Govt. FX Debt Repayment Schedule (\$bn, 2014)



Sources – Bloomberg, Capital Economics

درحالیکه در ماه نوامبر در حدود 750 میلیون دلار آنها مصرف قرضه های دیگر میکنند. این پرداخت ناموزون درگام اول نشان میدهد که دولت اوکراین به غریقی مشابهت دارد که بدون داشتن برنامه منظم و چشم انداز به ساحل نجات دست و پا میزند. و گفتارهای درنده بطور متداوم فشار وارد میکنند و از او قرضه های شان را می طلبند. دولت بدون آنکه بتواند برنامه ریزی کند و با طلبگاران سر پرداخت به توافق برسد، هر زمانی که طلبگاران پول خواسته – به پرداخت اقدام کرده است. مثلاً: در ماه جون 2013 در حدود یک میلیارد دلار را به قرضه دهندگان غیر از گاز و انرژی پرداخته درحالیکه در ماه جولای یعنی یک ماه بعدتر در همان سال در حدود 700 میلیون دلار آنها به روسیه داده است. این بی برنامه گی از ایدئولوژی سرمایاداری برمیخیزد و متأسفانه این خلقت که بازم باید با تحمل فقر و سیه روزی مکافات خرافه بودن این ایدئولوژی ارتجاعی را بپردازد.

این وضع موجب انحطاط اجتماعی و بالارفتن نرخ تورم، قیمت وسایط اولیه و ضروری زندگی خلق می گردد. کاهش ارز اوکراین در مقابل قیمت ها در بازار داخلی زندگی مردم را بسوی متلاشی شدن میسکاند. چنانچه در تصویر سوم می بینیم که در سال 2013 قیمت ارز کشور بسرعت سرسام آوری



مسیر نزول و انحطاط را پیموده است. و اثرات این بی ثباتی ارزی بر زندگی میلیون ها خانواده اوکرائینی که به معنی واقعی کلمه بر روی یک شانزده پولی خرید مایحتاج اولیه زندگی شان حساب میکنند بسیار ناگوار و تکان دهنده است.

از این فاکتورهای مسلم دیده میشود که انحطاط زندگی اجتماعی و استیلا فقر و سیه روزی بطور "دیتر مینانت" یعنی تعیین کننده منش سیاسی طبقات فی العجالة کار نمیکند. زیرا اگر چنان می بود ما باید شاهد میلیونها کارگر و زحمتکش در سراسر اوکراین میبودیم که به خیابانها ریخته و خواهان بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی شده اند. اما اینکار نشد و تظاهرات فقط

درکیف محدودماند. این فاکت یکباردیگربراین حقیقت تئوریک تاکید میکندکه بدون آگاهی سیاسی وبدون وجودیک حزب انقلابی رزمنده، توده های مردم تحت هرشرایط محنت باروفقر فراگیرسکوت اختیار میکنندوباتحمل دردورنج بیشتر به مسجد وکلیسا پناه میبرند. چنانچه می بینیم که نبودهمین دومسئله مهم وحیاتی است که تظاهرات دراوکرائین با فرمانبرداری ازتحریمات امپریالیست های غربی توام باخشونت علیه رژیم یاکونوویچ به پیش میرودوبه جنبش سرتاسری مبدل نمیشود. برعکس اگر دراوکرائین بجای احزاب رویزیونیستی سازشکارومعامله گرمانندسازمان رهائی وسازمان انقلابی افغانستان(سا) وتشکلهای لفاظ وتسلیم طلب مانندساما- ادامه دهندگان یک حزب کمونیست انقلابی وجود میداشت، نه جریان تظاهرات ازاینقرارمیبودونه نتایج آن اینطورفلاکت باروحقارت آمیز. بدون حزبی که امرتئوریک آنرامارکسیزم- لنینیزم- مائویزم تعیین کند بلاشک هرتظاهرات وهرجنبش مقاومت همین نتایج رابه بار می آورد.

اماچراکیف؟ چراکیف محراف تظاهرات شد؟ چه چیزی کیف رازشهرهای دیگرمانندخارکف، دان یسک، ادیسا، اونپروپیتروفسک، لبوف وغیره متمایزمی سازد؟ وجودپایتخت های کشورهای غربی ومصنوعیت دیپلوماتیک برخی از عناصری که وظیفه داشتندباسازماندهی یک انقلاب نارنجی دیگراوکرائین رادروابط بین المللی ازحالت نوسان بین روسیه وغرب بیرون آورده وبه"گرجستان"دیگری مبدل سازند.سازمان دهندگان تظاهرات قبل ازهمه به آنجائی ازخرمن آتش زدندکه ازهمه بیشترقابل آتش گرفتن است یعنی قشر روشنفکرشهر نشین که خواستهای شان درآخرین تحلیل خواستهای بورژوائی اند.معلمین، متعلمین، محصلین وغیره که بی خبرازحقیقت،کاروانهای دختران وپسران جوان پولندی رابه آلمان، هالند وانگلستان باحسرت بدرقه میکردندوامیدواربودندکه روزی آنها نیزبه این بهشت موعودبرسند.

### **گفتارها تا آخربروی لاشه میجنگند**

روسیه دراولین حمله لقمه بزرگی رازلاشه اوکرائین برداشته وبارفراودوم روزیکشنبه آنرا بلعید. امپریالیزم روسیه بطورپیوسته خواهدکوشیدتامناطق دیگرروسی الاصل اوکرائین را به جدائی تشویق کند.وهمچنین روسیه وسایط دیگری رابرای بی ثبات ساختن اوکرائین دراختیارداردکه از آنطریق میتواند به نفاق وجدائی روس تباران اوکرائین پایه مادی بدهد. مثلا: برهم زدن قراردادگازسخت.بعد ازجدائی کریمیا، اوکرائین هیچ وسیله ای دراختیارش نداردکه بتواند به روسیه بگویدکه به قرارداد گازسخت بااوکرائین ادامه بدهد.برهم زدن قراردادگازسخت،سطح زندگی را دراوکرائین به سطح قرون وسطی برمیگرداند.مضاف براین اوکرائین حدود16میلیاردالر ازروسیه قرضداراست. قطع گازسخت وطلبگاری 16میلیاردالر روسیه، اوکرائین رابیشتربه آغوش امپریالیستهای غربی می اندازد. که این بنوبه خود به بیکاری و تقویه نیروهای فاشیزم اوکرائینی کمک میکند. سردمداران اوکرائین که از زیرباران برخاسته وبه زیرناوه دان آمده اندآنچنان برسر دوراهی قراردادندکه انتخاب هرکدام آن سرانجام به سیه روزی وفقر توده های کارگر وزحمتکش منتهی میشود.

در جلساتی که امپریالیستهای غرب بخاطر اوکراین در بروکسل دایر میکنند نیز جزیره برداری از شرایط جدید در اوکراین بفرچیز دیگری نخواهند بود. آنها خواهند کوشید تا لقمه بزرگتری از لاشه اوکراین بردارند. این امر زندگی خلق اوکراین را به سوی تیره گی بیشتر تیلامیکند. در نتیجه شرق اوکراین که بیشتر روسی الاصل اند بیشتر پولا ریزه وی ثبات خواهد شد. در چنین اوضاعی روسیه باز هم یاببانه "تامین امنیت اهالی روس در آنجا" لشکر پیاده میکند و یاجدائی طلبی ایالات شرقی اوکراین را تحت حمایه اش قرار میدهد. به اینصورت الحاق کریمیا به روسیه پایان تجزیه لاشه اوکراین نیست بلکه سر آغاز آنست. و این استراتژی ای است که زمامداران روسیه آنرا در امر دورنگه داشتن ناتو از مرز هایش بکار میبرند.

بامشاهده چنین اوضاعی است که سخنان رفیق استالین در مورد تضادهای جهانی بمثابة درک صحیح مارکسیزم- لنینیزم از جهان برجسته تر میشود. رفیق استالین میگوید "تضاد دوم- تضاد بین دستجات مختلف مالی و دول امپریالیستی ضمن مبارزه برای بدست آوردن سرچشمه های مواد خام و خاک دیگران است. امپریالیزم عبارتست از صدور سرمایه به منابع مواد خام و مبارزه سبانه برای تصاحب انحصاری آن منابع، مبارزه برای تقسیم مجدد نیای تقسیم شده. (ریشه های تاریخی لنینیزم- منتخب آثار استالین جلد اول).

برای امپریالیستهای غربی تجزیه اوکراین خواهی خواهی پیام آور اوضاع جدید جهانی است. این اوضاع بر آتش بحران مالی و رکود اقتصادی اروپا و غن می ریزد. سردمداران جدید کیف مانند دست پروده های خانگی بر آستان اتحادیه اروپا و امریکا تملق و تضرع میکنند تا آنها را با پذیرفتن در اتحادیه اروپا، از دایره آتش فراگیر و رشکستگی مالی، بحران اقتصادی و بیکاری روز افزون نجات دهند. اگر آنها یونان را در یکسال قبل فراموش نمیکردند و یاجشمان بینا میداشتند و میتوانستند ببینند که بر یونان چه آمد، حل مشکل شان را از طریق دیگر جستجو میکردند. این بمعنی طلب کمک صید از صیاد است.

اتحادیه اروپا سالیانه بیشتر از 400 میلیارد دلار بار روسیه دادوستد دارد، 30% گاز سوخت آلمان از روسیه وارد میشود. شرکت های بزرگ آلمانی و فرانسوی مانند فولکس واگن، دیملمر سوس بنز، پیژو، رینو و بخشهای دیگر صنعت اتومبیل سازی و صنایع سنگین و سبک بشمول صنایع الکترونیک (زیمنز، فلیپس، مسبه، گی- ای و.. غیره) سالیانه به ارزش ده ها میلیارد دلار را به روسیه صادر میکنند. این منافع وسیع مالی و اقتصادی اتحادیه اروپا بالاتر از ارزش اوکراین برای شرکتهای بزرگ اروپائی میباشد. به اینقسم آنها هرگز به میل خود حاضر نمیشوند که رابطه شان را فی الفور با روسیه بر سر اوکراین برهم بزنند. مضاف بر این اتحادیه اروپا که در سال 2008 گرجستان را با داد و پف کرد تا با روسیه بجنگد و بعد از آنکه روسیه اوسیتیای جنوبی را از بدنه گرجستان جدا نمود، تمام غرب جز آنکه به روسیه نگاه کند کار دیگری نتوانست بکند. اکنون اتحادیه اروپا جرات نمیکند "غلطی" ای بیشتر از احم و چخم و تحریم ویژه مسافرت برای عده ای از افراد روسی، کار دیگری را انجام بدهد. به همین دلیل ویکتوریا نولان به سفیر امریکا در کیف به صدای بلند میتواند بگوید "Fuck the EU".



اما اضلاع متحده امریکادر اوکرائین منافع استراتیژیک دارد. اگر اوکرائین عضو ناتو شود، امپریالیزم امریکا به مرزهای روسیه رسیده است. معنی این حرف اینست که روسیه در جبهه غرب کاملاً در محاصره قرار گرفته است. در اینصورت امپریالیزم امریکامیتواند باتاسیس پایگاه های نظامی در اوکرائین بر مسئله "سپر موشکی" خط بطلان بکشد.

از نظر اقتصادی امریکاخیلی کم با روسیه داد و گرفت دارد. برهم زدن قرارداد گاز روسیه با اوکرائین بنفع امریکا تمام میشود، زیرا تازمانیکه اوکرائین بتواند از طریق تولید انرژی برقی نیاز انرژی خود را برطرف سازد، امریکامیتواند گاز سوخت خود را به اوکرائین صادر کند و یا از ناروی خریده و به اوکرائین بقیمت بالاتر بفروشد. بهمین دلیل است که امریکابر تحریم های بیشتر روسیه پافشاری میکند.

به اینصورت سال جاری و 2015 سالهای آرایش جدید تضادهای امپریالیست هادر اروپا خواهند بود. در این سالها بحران های مالی اروپا در سطح کنونی اش ثبات خواهد یافت و رقابت های امپریالیست های روسیه و امریکا- اروپا بر سر تقسیم مجدد جهان (جهان تقسیم شده) اوج خواهد گرفت. این اوجگیری برای انقلابیون کشورهای تحت سلطه فرصت های جدیدی انقلابی را مهیا و به راه انداختن جنگ های خلق میسر خواهد کرد. زیرا تاریخ نشان داده که اوجگیری تضادهای داخل بلوک امپریالیستی زمینه (ساز) رشد و انکشاف جنبش های انقلابی میشود.

مأویست های افغانستان

28 حوت 1392